

بررسی دیدگاه‌های تفسیری مفسران درباره آیات تکلم حضرت عیسی علیه السلام در مهد

* محمدهادی منصوری

** حمیده شورگشتی

چکیده

سخن گفتن در مهد و کهل، یکی از زوایای مختلف زندگانی حضرت عیسی علیه السلام است که قرآن کریم در آیاتی بدان پرداخته است. کیفیت سنجی سخن گفتن در مهد، عمده‌ترین محور اختلاف نظر مفسران است. به نظر مشهور تکلم عیسی علیه السلام مربوط به دوران شیرخوارگی و معجزه الهی و رافع اتهام ناپاکی مریم قدیسه و اثبات‌کننده نبوت عیسی علیه السلام است؛ اما برخی به دلیل عدم تصریح قرآن کریم به تکلم عیسی در شیرخوارگی، آن را مربوط به دو یا سه سالگی دانسته و معتقدند گرچه طفل در این سن به‌طور عادی می‌تواند تکلم کند؛ اما تکلم عاقلانه و وزین عیسی علیه السلام در پاسخ به شبهه ناپاکی مادر در سنی که کودک هیچ فهمی از آن ندارد، باعث شد مخاطبان آن را نشانه‌ای از نشانه‌های الهی بدانند. نوشته پیش‌رو ضمن ارائه خاستگاه بحث، این دیدگاه را به‌بوته نقد کشانده و باورمند است چنین تفسیری به دلیل ناسازگاری با دلیل عقلی و حکمت تکلم در مهد، و نیز ناهماهنگی با سیاق آیات و داده‌های روایی، قابل پذیرش نیست.

واژگان کلیدی

آیات تکلم عیسی علیه السلام، رفع تهمت ناپاکی، مهد و کهل.

mansouri@maaref.ac.ir

*. استادیار گروه معارف قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).

shoorgeshte.quran@gmail.com

** دانشجوی دکتری معارف اسلامی دانشگاه تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۳

طرح مسئله

حضرت عیسیٰ علیه السلام از پیامبران اولوالعزمی است که آیات متعددی از قرآن کریم درباره ایشان نازل شده است. آن حضرت برای هدایت مردم افزون بر کتاب آسمانی انجیل، دارای معجزاتی نظیر زنده کردن مردگان، شفای نابینایان و مبتلابان به پیسی و ... بوده‌اند که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است.

سه آیه از آیات قرآن به تکلم ایشان در مهد اشاره دارد:

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ. (آل عمران / ۴۶)
 إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا. (مائده / ۱۱۰)
 فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا. (مریم / ۲۹)

از جمله مباحث تفسیری که مفسران در تبیین آن تلاش نموده‌اند کیفیت‌سنجی سخن گفتن عیسی علیه السلام است. با درنگریستن در آثار ایشان می‌توان اذعان داشت در این باره نگرش یکسانی وجود ندارد. بیشتر صاحب نظران، بر معجزه بودن تکلم عیسی علیه السلام در گهواره تأکید دارند. (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۸۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲ / ۳۶؛ کرمی حویزی، ۱۴۰۲: ۱۱۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۹۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۱۹؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲ / ۷۸) و یکسانی کیفیت سخن گفتن عیسی علیه السلام در مهد و در زمان کهولت را معجزه دانسته‌اند. (طنطاوی، بی‌تا: ۲ / ۱۰۸)

برخلاف دیدگاه مشهور، برخی به این دلیل که قرآن کریم تصریحی بر تکلم عیسی علیه السلام در دوران شیرخوارگی ندارد و این ماجرا در روزهای نخست حیاتش اتفاق نیفتاده است، منکر دلالت آیه بر معجزه بودن تکلم در شیرخوارگی است و زمان تکلم را مربوط به دوران بعد از شیرخوارگی دانسته و کیفیت پاسخگویی عیسی علیه السلام به شبهه ناپاکی مادر را آیه‌ای از آیات الهی برشمرده است.

از آنجایی که این دیدگاه تا کنون در بوته نقد قرار نگرفته است، نوشتار پیش‌رو با هدف تبیین دقیق آیات مربوطه، به بررسی دیدگاه مذکور می‌پردازد تا از این رهگذر در کشف مراد جدی الهی از آیات تکلم عیسی علیه السلام در مهد، گامی بردارد و نقدی علمی تقدیم اهل فن نماید. ناگفته نماند طرح این مسئله، بر حقیقی بودن دلالت مهد بر معنای مذکور مبتنی است، چنان‌که این مهم از برخی تفاسیر عرفانی نیز دانسته می‌شود. (بروسوی، بی‌تا: ۲ / ۳۶؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۵۴؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳ / ۷۹)

واژه‌شناسی

برخی اختلاف دیدگاه‌های مفسران ریشه در معناشناسی واژگان «تکلم» و «مهد» دارد. از این رو برای دستیابی به نظرگاه دقیق‌تر، بایسته است واژگان مربوطه تبیین شود.

یک. تکلم

این واژه از ریشه «ک.ل.م» است. مشتقات این ریشه ۷۵ مرتبه در قرآن به صورت اسم، اسم مصدر و فعل ثلاثی مزید از دو باب تَفَعَّل و تَفَعَّل آمده است.^۱

ثلاثی مجرد «ک.ل.م» به معنای زخم (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵ / ۳۷۸؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۰ / ۱۴۷) به کار می‌رود. کلام (به کسر کاف) به معنای جراحت‌ها و کلام (به ضم کاف) به معنای زمین سخت است. (ازدی، ۱۳۸۷: ۳ / ۱۱۲۳) کلام (به فتح کاف) اسم مصدر از «كَلَّمَ يَكَلِّمُ تَكْلِيمًا» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۲) به معنای سخن گفتن و جراحت وارد کردن است. (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۰ / ۱۴۷) راغب اصفهانی در تبیین ارتباط دو معنای اصلی این ماده می‌نویسد: «الكلم: التأثير المدرك بإحدى الحاستين، فَالْكَلَامُ: مدرك بحاسة السَّمْع، وَ الْكَلْمُ: بحاسة البصر، وَ كَلَّمْتُهُ: جرحته جراحة بَانَ تَأْتِيرُهَا». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۲۲) براساس نظر لغت‌شناسان^۲ کلام الفاعلی است که معنا و مفهوم از آنها برداشت شود. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۱۰ / ۱۰۶)

دو. مهد

این واژه از ریشه «م.ه.د» و با مشتقاتش ۱۶ مرتبه در قرآن^۳ آمده است. واژه «المهد» که مرتبط به داستان حضرت عیسی علیه السلام است سه بار در قرآن به کار رفته است. (آل عمران / ۴۶؛ مائده / ۱۱۰؛ مریم / ۲۹) این کلمه مصدر به معنای مفعول؛ یعنی «آماده شده» است. گهواره را از آن رو مهد گویند که برای بچه آماده شده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۳۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۸۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۴۱۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۴۷؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۶ / ۳۰۰)

۱. مشتقات ریشه «ک.ل.م» در ۳۲ سوره قرآن و در ۷۱ آیه در قالب اسم مانند «كَلِمَاتٍ» (بقره / ۳۷)، اسم مصدر نظیر: «كَلَامٌ» (بقره / ۷۲)، فعل باب تَفَعَّل مانند: «أَنْ تَتَكَلَّمَ» (نور / ۱۶) و فعل باب تَفَعَّل همچون: «لَا يُكَلِّمُنَا» (بقره / ۱۱۸) و ... به کار رفته است.

۲. فیومی در تعریف کلام می‌نویسد: «(الكلام) فِي أَصْلِ اللُّغَةِ عِبَارَةٌ عَنْ أَصْوَاتٍ مُتَتَابِعَةٍ لِمَعْنَى مَفْهُومٍ وَ فِي اصطلاح التُّحَاةِ هُوَ اسْمٌ لِمَا تَرَكَّبَ مِنْ مُسْنَدٍ وَ مُسْنَدٍ إِلَيْهِ». (فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۵۳۹)

۳. به هشت صورت: «الْمَهْدُ، مَهْدًا، الْمِهَادُ، مِهَادًا، الْمَاهِدُونَ، تَمْهِيدًا، يَمْهَدُونَ، مَهَّدَتْ».

مفسران هماهنگ با ارباب لغت، در معنای «مهد» اختلافی ندارند و معنای آن را حقیقی دانسته‌اند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷: ۲ / ۷۴۹؛ رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۲۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۵۷؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۳ / ۲۹ و ۱۹۵؛ ج۳، ۱۹۵؛ بروسوی، بی‌تا: ۲ / ۳۶؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۴۹؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳ / ۷۹)

سه. کهل

واژه «کهلاً» دو بار در قرآن و تنها به همین صورت آمده است. این واژه در آیات ۴۶ سوره آل عمران و ۱۱۰ سوره مائده تکرار شده است. «کهلاً» در کتاب‌های لغت به گندمی شدن موی سیاه سر معنا شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳ / ۳۷۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۶۰۰) طریحی معتقد است: بین ۳۰ تا ۴۰ سالگی، در حال کهولت به رسالت و وحی با آنها سخن گفت. (طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۴۶۷)

برخی «کهل» را مقابل طفل در گهواره دانسته و آن را «رسیدن به قوت از لحاظ بدنی و فکری» معنا کرده‌اند. این معنا زمانی است که به حدود سی سالگی برسد. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۱۰ / ۱۲۵) از برخی تفاسیر نیز دانسته می‌شود مراد از کهل، میزان سنی است که عیسی علیه السلام در یاری‌رسانی امام زمان علیه السلام و قتال با دجال دارا خواهد بود. (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۲۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۵؛ بروسوی، بی‌تا: ۲ / ۳۵)

تبیین دیدگاه‌ها

در اینکه عیسی علیه السلام هنگام تکلم در مهد، چه سنی داشته است دو دیدگاه وجود دارد:

الف) دیدگاه مشهور مفسران: سخن گفتن عیسی علیه السلام در مهد در دوران شیرخوارگی؛

ب) دیدگاه غیر مشهور: سخن گفتن عیسی علیه السلام بعد از دوران شیرخوارگی (دو یا سه ساله).

دیدگاه غیر مشهور را آیت‌الله معرفت در جلد هفتم کتاب *التمهید* با عنوان «شبهات و ردود»، بیان نموده است. در باب یکم آن، ذیل عنوان «هل للقرآن من مصادره؟» در راستای پاسخگویی به این مسئله که آیا قرآن جز وحی منبع دیگری دارد یا خیر، به سرچشمه واحد آیین‌های ابراهیمی و واجد خاستگاه مشترک بودن آنها اشاره می‌کند و به بیان تفاوت‌های محتوایی بین قرآن و عهدین در جهت اثبات عدم الگوگیری قرآن از آنها می‌پردازد؛ یعنی هر چند شباهت‌هایی بین این کتاب‌ها وجود دارد، اما قرآن افزون بر اینکه به مسائلی فراتر از آنها اشاره کرده حتی در موضوعات یکسان مطرح‌شده در قرآن و کتاب‌های مقدس، اختلافاتی جدی به چشم می‌خورد که شبهه متأثر بودن قرآن از عهدین را رد می‌کند.

از این رو ذیل عنوان «القرآن و الاناجیل» به تبیین دقیق اشتراک‌ها و افتراق‌های قرآن و نسخه‌های چندگانه انجیل در بیان داستان مریم مقدس و عیسی علیه السلام می‌پردازد که یکی از آن وجوه مشترک، تکلم حضرت عیسی علیه السلام در مهد و کهل است. صاحب *التمهید* با استناد به کلام فخر رازی می‌نویسد: «أن النصاري أنكرت كلام المسيح في المهد بحجة أنه لم يثبت عندهم و كانوا هم أولي بنقله لو كان ...». (معرفت، ۱۳۸۶: ۷ / ۱۰۵) سپس بدون اشاره به پاسخ فخر رازی در رد انکار نصارا، وثاقت اناجیل را به دلیل تحریف، خلط و تبدیل و وجود اختلاف‌های بسیار بین آنها، زیر سؤال می‌برد و عدم حفظ معجزات سی‌وسه گانه حضرت مسیح علیه السلام در اناجیل و اکتفا کردن به بیان یک معجزه در سه انجیل متی، مرقس و لوقا و بسنده کردن به ذکر هفت معجزه در انجیل یوحنا را از نواقص منابع مسیحیت بر می‌شمارد. از موارد ضعف منابع مسیحیت این است که «لوقا» تکلم در مهد را به جای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت یحیی علیه السلام اسناد می‌دهد و سایر اناجیل درباره این موضوع ساکت است. (معرفت، ۱۳۸۶: ۷ / ۱۱۰) صاحب کتاب *التمهید فی علوم القرآن*، این خلط را سهو نویسنده (لوقا) و عمدی بودن آن را نیز محتمل می‌داند. (معرفت، ۱۳۸۶: ۷ / ۱۰۷) ایشان سپس با بیان عدم تصریح قرآن کریم به سن حضرت عیسی علیه السلام هنگام سخن گفتن در گهواره، دیدگاه غیر مشهور درباره کیفیت تکلم عیسی علیه السلام در مهد را مطرح می‌نماید. (معرفت، ۱۳۸۶: ۷ / ۱۰۷) استاد معرفت عبارت «فی المهد و کهلا» را به معنای سنین خردی تا نهایت پیری می‌داند و معتقد است گهواره نیز کنایه از حال کودک در دوره نوپایی و سست اندامی اوست که در بستر ناز و تنعم می‌آساید. (معرفت، ۱۳۸۶: ۷ / ۱۰۸) بنابراین از متن آیه تکلم در نوزادی برداشت نمی‌شود و تنها چیزی که از آن برمی‌آید سخن گفتن حضرت در سنین کودکی است که امری طبیعی است. اما این نکته که خدا بر ایشان منت نهاده و او را با روح القدس تأیید کرده بود و او را خردی کامل بخشیده بود که از طفلی تا بزرگی با مردم خردمندانه سخن می‌گفت قابل انکار نیست. همچنین به عنوان شاهد بر نظر خویش، به مناظره حضرت عیسی علیه السلام با دانشمندان در شهر اورشلیم، در سن ۱۲ سالگی اشاره می‌کنند که اعجاب همگان را برانگیخت. ایشان پس از نقل این داستان می‌نویسد: شاید منظور از سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره همین باشد. (معرفت، ۱۳۸۶: ۷ / ۱۱۱)

آیت‌الله معرفت براساس آیات ۱۶ تا ۳۰ مریم و آیه ۵۰ مؤمنون معتقد است حضرت مریم علیه السلام وقتی پس از تولد مسیح به میان قوم خود بازگشت که فرزندش دوران شیرخوارگی را گذرانده و از تولد او چند سال گذشته بود و طبعاً کودک دو یا سه ساله می‌تواند سخن گوید و این امر عجیب و خارق‌العاده‌ای نیست. (معرفت، ۱۳۸۶: ۷ / ۱۱۰)

از نظر صاحب *التمهید* آنچه برای یهودیان عجیب و غریب بود تکلم حضرت عیسی در حال رضاع نبود؛ بلکه تولد او بدون پدر برایشان غریب بود. اما هنگامی که با کلام حضرت عیسی دو یا سه ساله مواجه شدند، از جنس کلام ایشان (فخیم بودن کلام، عاقلانه بودن آن و ...) فهمیدند که این نشانه‌ای از نشانه‌های الهی است. (معرفت، ۱۳۸۶: ۷ / ۱۱۰)

نقد دیدگاه غیرمشهور

دیدگاه غیرمشهور به چهار دلیل ذیل پذیرفته نیست:

یک. دست برداشتن از معنای حقیقی «المهد»

دیدگاه غیرمشهور با اتکا به روایت طبری در *جامع البیان* مبتنی بر کنایی دانستن معنای «المهد» است. بر این پایه منظور از مهد و کهل در آیه، سنین خردی تا نهایت پیری است. (معرفت، ۱۳۸۹: ۷ / ۱۰۸)

همان‌طور که گذشت واژه مهد به معنای جایگاهی است که برای کودک آماده می‌کنند (اعمّ از آغوش مادر یا گهواره) (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۳۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۸۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۴۱۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۴۷؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۶ / ۳۰۰) این معنا برای واژه «المهد» معنای حقیقی است و دلیلی برای دست برداشتن از این مفهوم و انصراف آن به معنای مجازی وجود ندارد. (بروسوی، بی‌تا: ۲ / ۳۵؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۵۴؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳ / ۷۹) زیرا مجاز خلاف اصل است (حلی، ۱۴۰۶: ۸۰) و اگر قرینه‌ای بر اراده معنای مجازی یا تخصیص واژه بر جزئی از معنا وجود نداشته باشد، باید به معنای حقیقی کلمه تمسک کرد و از آن عدول نمود. در آیه شریفه هیچ‌گونه قرینه صارفه یا مانع‌ای وجود ندارد که بر انصراف معنایی این لفظ از معنای حقیقی خود به معنای مجازی دلالت نماید. بنابراین نوزاد بودن حضرت عیسی علیه السلام و اعجاز سخن گفتن حضرت در گهواره تقویت می‌شود.

حتی بر فرض اینکه واژه مهد را تنها به معنای آغوش مادر بدانیم نه به معنای گهواره طفل شیرخوار، باز هم نمی‌توان از اعجاز تکلم عیسی علیه السلام دست برداشت. چنان‌که فخر رازی در تأیید نظر خود مبنی بر معجزه بودن تکلم در مهد با استناد به معنای لغوی مهد می‌نویسد:

في المهد قولان أحدهما: أنه حجر أمه و الثاني: هو هذا الشيء المعروف الذي هو مضجع الصبي وقت الرضاع، و كيف كان المراد منه: فإنه يكلم الناس في الحالة التي يحتاج الصبي فيها إلى المهد، و لا يختلف هذا المقصود سواء كان في حجر أمه أو كان في المهد ... أن تكلمه حال كونه في المهد من المعجزات. (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۲۴)

دو. ناسازگاری با اهداف سخن گفتن عیسی علیه السلام در مهد

در آیه ۲۶ سوره مریم چنین آمده است: «فَإِمَّا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» از این آیه چنین دانسته می‌شود که مریم علیه السلام مأمور به روزه سکوت شد و باید پاسخ اتهام‌زنندگان را کسی بدهد که «کان فی المهد صبیبا». حال سؤال اینجاست براساس دیدگاه غیرمشهور اگر سخن گفتن عیسی علیه السلام در سن دو یا سه سالگی بوده باشد، چگونه در اسکات خصم کارآمد است و برای رفع اتهام از مریم قدیسه چه حجیتی دارد؟!

بنابر آنچه در **التمهید** آمده، پاسخ سؤال این است که تکلم عیسی علیه السلام در آن وزانت و قوت عقلانی با وجود دو یا سه سال داشتن، بر همگان ثابت کرد که فرزندان شدن مریم بدون همسر آیتی از آیات الهی است و اینگونه رفع تهمت شد. (معرفت، ۱۳۸۶: ۷ / ۱۱۰)

اما این سخن قابل خدشه است؛ زیرا تکلم یک طفل دو یا سه ساله با احساسات و عواطفی که نسبت به مادر خویش دارد، متهم به تعلیمی بودن است؛ به این معنا که ممکن است مریم علیه السلام به عیسی دو سه ساله، آموزش داده باشد که در مواجهه با یهود اینها را بگو و او نیز طوطی‌وار در دفاع از مادر تکلم نموده باشد. (همانطور که در عصر حاضر برخی از کودکان تیزهوش، با حفظ کردن متن‌های فحیم، خطابه‌هایی شگفت‌انگیز ارائه می‌دهند و حتی با اصواتی دلنشین تعجب همگان را برمی‌انگیزانند!) از این رو نمی‌تواند چنین تکلمی را رافع تهمت ناپاکی دامن مریم علیه السلام و آیتی از آیات الهی دانست. تکلمی می‌تواند حجت را تمام کند که هیچ منشأیی جز خرق عادت و اعجاز برای آن نتوان تصور نمود و گرنه همان ذهن‌های بیماری که تهمت زنا به مریم قدیسه زدند، در نپذیرفتن تکلم عیسی علیه السلام نیز کوتاهی نمی‌کردند!

بنابراین دیدگاه غیرمشهور قابل خدشه است؛ زیرا با توجه به اینکه اشاره مریم به عیسی علیه السلام به مأموریت الهی و حکیمانه بوده است، تکلم عیسی علیه السلام در دو یا سه سالگی در رد شبهه ناکارآمد است و با حکیمانه بودن اشاره مریم به عیسی علیه السلام ناسازگار است؛ زیرا احتمال طوطی‌وار بودن سخن گفتن و ... مطرح می‌شود.

عقل حکم می‌کند تکلم عیسی علیه السلام در مهد امری حکیمانه باشد. چنان‌که مفسران در تبیین کارآمدی چنین سخن‌گفتنی، یکی از دو اثر زیر یا هر دو را برای اعجاز تکلم عیسی علیه السلام در مهد بیان کرده‌اند:

۱. رفع اتهام ناپاکی مریم علیه السلام

بزرگان یهود در پی آن بودند تا مریم را به گناه ناپاکی دامن متهم سازند. از این رو هنگامی که با مریم و فرزندش مواجه شدند همگان دهان به ملامت گشودند و گفتند: «يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا

أَحْتَّ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا؛ (مریم: ۲۸ - ۲۷) ای (همانند) خواهر هارون (در پاکی)، پدرت مرد بدی نبود، و مادرت زن تجاوزکار (و آلوده) نبود! از این رو طبق نظر مفسران آیات دال بر تکلم حضرت مسیح در مهد دلیلی بر رفع اتهام زنا از مریم علیها السلام است. (طوسی، بی تا: ۲ / ۴۶۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۲۴؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۳۳؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۲ / ۴۷؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۲ / ۵۰ / ۱) شیخ طوسی معتقد است:

وجه کلامه فی المهد تبرئة لأمه مما قذفت به و جلالة له بالمعجزة التي ظهرت فيه. (طوسی، بی تا: ۲ / ۴۶۳)

فخر رازی در تبیین چرایی ذکر کهل در آیه، یکی از وجوه اعجاز بودن سخن در گهواره را رفع اتهام از حضرت مریم و اثبات طهارت ایشان دانسته و می نویسد: «المراد منه أن يكلم الناس مرة واحدة في المهد لإظهار طهارة أمه». (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۲۴)

۲. اثبات نبوت عیسی علیه السلام

برخی مفسران سخن گفتن در مهد را دلیلی برای اثبات نبوت حضرت عیسی علیه السلام دانسته اند. ابن عاشور با خارق عادت دانستن تکلم عیسی علیه السلام می نویسد: «فأما تكليمه الناس في المهد فلأنه خارق عادة إرهابا لنبوءته». (ابن عاشور، بی تا: ۳ / ۹۸) ابن ابی حاتم این مسئله را با آوردن روایتی چنین ذکر می کند:

حدثنا محمد بن يحيى، أنبأ أبو غسان، ثنا سلمة، قال محمد بن إسحاق و يكلم الناس في المهد و كَهلاً و من الصالحين يخبرهم بحالاته التي يتقلب فيها عمره كتقلب بني في آدم أعمارهم صغاراً أو كباراً، لأن الله تعالى جده خصه بالكلام في مهده، آية لنبوته، و تعريفا للعباد مواقع قدرته. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲ / ۶۵۲)

صاحب تفسیر الفرقان ذیل این آیه، تکلم در گهواره را بشارتی بسترساز برای رسالت عیسی علیه السلام در بزرگسالی می داند. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۵ / ۱۴۲) برخی مفسران بر این باورند که تکلم حضرت مسیح علیه السلام در مهد هر دو اثر را داشته است. از سویی اتهام فحشا را از مریم قدیسه علیها السلام دور می نماید و از دیگر سو معجزه ای برای اثبات نبوت حضرت عیسی علیه السلام است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۸۳؛ مراغی، بی تا: ۳ / ۱۵۵؛ کرمی حویزی، ۱۴۰۲: ۲ / ۴۷؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۱ / ۴۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۵۰)

علامه طباطبایی ذیل آیه «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم / ۳۰) که شروع تکلم عیسی علیه السلام در مهد است، چرایی اشاره نکردن حضرت به نحوه ولادتش را بدان جهت می‌داند که سخن گفتن کودک مولود، معجزه‌ای است که هر چه بگوید جای تردیدی در حق بودنش نمی‌گذارد، به‌خصوص با در نظر گرفتن اینکه در آخر گفتارش بر خود سلام کرد و از پاکی تولدش خبر داد. همچنین نبوت خویش و نزول کتاب آسمانی را اعلام فرمود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۴۷) آیت الله جوادی آملی نیز در این زمینه معتقد است:

قرآن کریم، نوع کرامات یادشده در این آیات را به عیسی علیه السلام اسناد می‌دهد، پس تکلم نیز معجزه مسیح علیه السلام است؛ یعنی از آیه «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» چنین استفاده می‌شود که پیامبری حضرت عیسی از همان آغاز بوده است چنان‌که روایتی از امام باقر علیه السلام بر آن دلالت دارد و نه در سن بزرگی و این سخن گفتن او، هم معجزه‌ای است برای اثبات نبوت آن حضرت و هم دلالت دارد که من پاکم و از دامنی پاک زاده شدم، وگرنه به این مقام و شایستگی دست نمی‌یافتم، چنان‌که دلیلی بر طهارت دامن حضرت مریم علیه السلام نیز اقامه نمی‌شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۴ / ۲۹۷)

براساس تفسیر مذکور می‌توان دانست پیامبری عیسی علیه السلام از همان زمان تکلم در مهد بوده؛ زیرا قرآن این کرامت را به خود حضرت نسبت داده است.

صاحب تفسیر **کاشف** معتقد است عیسی علیه السلام با اعجاز الهی تنها به همان مقدار که قرآن فرموده در مهد تکلم داشته است و کارآمدی این تکلم کوتاه، میرا ساختن مریم قدیسه از تهمت‌های یهود است. بنابراین بر طهارت مریم دلالت دارد. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲ / ۶۳) نکته جالب توجه اینکه قرآن کریم در آیاتی (انبیاء / ۹۱؛ مؤمنون / ۵۰) حضرت عیسی و مریم علیه السلام را با هم معجزه الهی دانسته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۴۹) در تفسیر **تسنیم** آمده است:

قرآن کریم عیسی و مریم علیه السلام را با هم یک معجزه می‌داند: «وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ»؛ «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً»، از این رو شاید بتوان معجزه تکلم مسیح علیه السلام را هم به مادر نسبت داد و هم به فرزند؛ یعنی این کودک گرچه به اذن خدا لب به سخن گشود، اشاره مادر را نیز می‌طلبید و بدون اشاره مادر، سخنی نمی‌گفت و سر دخالت مادر نیز آن است که اتهامات ناروایی را به آن حضرت نسبت دادند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۴ / ۲۹۷)

سه. اثبات ناپذیری دیدگاه غیر مشهور از طریق آیات قرآن

با توجه به سیاق آیات مربوط به تکلم در مهد ناسازگاری دیدگاه غیر مشهور به شرح ذیل است:

۱. تأیید نشدن دیدگاه غیر مشهور با آیات ۱۶ تا ۳۰ سوره مریم

صاحب *التمهید* بر این باور است زمانی که مریم علیها السلام با فرزندش به سوی قوم بازگشت، از سن شیرخوارگی عیسی علیه السلام گذشته بود؛ زیرا با استناد به ظاهر آیات ۱۶ تا ۳۰ سوره مریم، حضرت مریم برای عبادت جایی را دور از منازل بستگانش اختیار کرده بود و حاملگی و وضع حمل و ... همه در مکانی دور اتفاق افتاد و این دوری بیش از دو یا سه سال طول نکشیده است.

اما باید دانست آیات مذکور، این دیدگاه را تأیید نمی کند؛ زیرا از آیه «فَحَمَلَتْهُ فَاتَّبَذَتْ فِي مَكَانٍ قَصِيًّا» (مریم / ۲۲) تنها دانسته می شود که حضرت مریم به مکان دوری از بیت المقدس رفته است ولی میزان دوری مکان و تعداد روزهایی که در آنجا بوده است، از آیه فهمیده نمی شود و در اینکه مکان قصی کجاست؟ و طول مدت حاملگی چقدر بوده است؟ بین مفسران اختلاف وجود دارد.

نکته شایان ذکر اینکه درباره ندادهنده در آیه «فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي...» (مریم: ۲۴) دو احتمال بیشتر وجود ندارد: الف) عیسی علیه السلام ندادهنده است؛ ب) فاعل و منادی، جبرئیل یا روح است. در این میان، احتمال نخست به دلایل ذیل با سیاق سازگارتر است:

یک. آرامش بخشی به مریم مقدس علیها السلام؛ چنان که در تفسیر کبیر می خوانیم:

أنه تعالی أنطقه لها حين وضعته تطيباً لقلها وإزالة للوحشة عنها حتي تشاهد في أول الأمر ما بشرها به جبريل عليه السلام من علو شأن ذلك الولد. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۵۲۷)

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می نویسد:

ظاهر سیاق می رساند که ضمیر فاعل در جمله «ناداها» به عیسی علیه السلام برگردد و بعید نیست که از ترتب جمله «فناداها» بر جمله «قالت يا ليتني...» استفاده شود که مریم این جمله را در حین وضع حمل یا بعد از آن بیان داشته و بلافاصله عیسی علیه السلام فرموده «أَلَّا تَحْزَنِي...». از این رو جمله «أَلَّا تَحْزَنِي» تسلیت و دلداری عیسی علیه السلام به مادر است به خاطر آن اندوه و غم شدیدی که به وی دست داده بود، آری برای زنی عابد و زاهد هیچ مصیبتی تلخ تر و سخت تر از این نیست که به تهمت ناموسی زده شود و آبرویش به خطر افتد، آن هم زنی باکره از تباری معروف به عفت و پاکی!

۱. براساس قرائت حفص از عاصم.

برهمن اساس عیسی علیه السلام به اشاره سفارش کرد که با احدی حرف نزن و در مقام دفاع بر میا، بلکه خود عیسی علیه السلام از مادرش دفاع نمود و این حجتی بود که هیچ کس را توان انکار آن نبود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۴۲)

دو. آگاهی بخشی به مریم قدیسه و نشان دادن راهکار دفاع؛ به این معنا که سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در همان زمان وضع حمل، نشان از آن است که خدا اراده کرده بود معجزه‌اش را قبل از آنکه در حضور همگان انجام شود به مادرش نشان دهد تا بداند عیسی علیه السلام به اعجاز الهی قادر به تکلم است. چنان که فخر رازی از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می‌کند:

آن عیسی علیه السلام لو لم یکن کلمها لَمَا عَلِمَتْ أَنَّهُ یَنطِقُ فَمَا کانت تشریر إلی عیسی علیه السلام بالکلام.
(رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۵۲۷)

بنابر آنچه بیان شد مبنی بر عدم تکلم حضرت مسیح در شیرخوارگی با تفسیر این آیه رد می‌شود؛ زیرا تکلم ایشان نه تنها در مهد بلکه در زمان تولد و قبل از آن هم وجود داشت که امری خارق عادت و اعجازین است.

علاوه بر سیاق آیه، همشینی واژه مهد و صبی در آیه ۲۹ سوره مریم نیز می‌تواند بر اثبات اعجاز بودن تکلم عیسی علیه السلام دلالت نماید، زیرا لفظ صبیا «مِن لَدُنْ یُؤَلِّدُ إلی أَنْ یُفِطَمَ» است؛ یعنی به نوزاد از بدو تولد تا زمانی که از شیر گرفته می‌شود (دو سالگی) اطلاق می‌گردد. (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۸ / ۳۸۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۴۵۰؛ مهنا، ۱۴۱۳: ۲ / ۷) در *افصاح* آمده است: «صبی: الولد مادام رضیعاً». (موسی، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۰)

از این رو ارباب لغت در تبیین معنای فطم الطفل (از شیر گرفتن کودک) از واژه صبی استفاده کرده‌اند. در *تهذیب اللغة* آمده: «فَطَمُ الصَّبِيِّ فَصْلُهُ عَنِ ثَدْيِ أُمِّهِ وَرَضَاعِهَا» (زهری، ۱۴۲۱: ۱۳ / ۲۵۴) جوهری می‌نویسد: «فَطَامُ الصَّبِيِّ: فَصَالُهُ عَنِ أُمِّهِ. یَقَالُ: فَطَمَتِ الْأُمُّ وَلَدَهَا، وَ الصَّبِيُّ فَطِيمٌ». (جوهری، ۱۳۷۶: ۵ / ۲۰۰۲)

از دیگر سو اثبات دیدگاه آیت‌الله معرفت مبتنی بر آن است که «کان» در آیه مذکور بر گذشته‌ای بعید دلالت نماید. درحالی که اولاً با وجود اختلاف دیدگاه‌ها درباره «کان» بایسته است متناسب با سیاق آیه، معنای مناسب برگزیده شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد برخی در آیه مذکور «کان» را زائده دانسته‌اند که براساس آن اعجاز تکلم اثبات می‌شود. (حمیری، ۱۴۲۰: ۹ / ۵۹۳۱) در مقابل، بیشتر صاحب‌نظران کان را زائده ندانسته‌اند. برخی احتمال داده‌اند «من کان» معنای شرط داشته باشد و

سخن از روی تعجب است و معنای آیه این است: «من یکنُ فی المهدِ صیباً، فكیفَ یُکَلِّمُ؟». (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۰ / ۲۰۶)

راغب اصفهانی معتقد است: «کان» در آیه مورد بحث بر زمان حال دلالت ندارد اما بر زمانی نزدیک قبل از این گفتگوی مریم با یهودیان دلالت دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۳۱) شاید به نظر آید رأی آیت‌الله معرفت برگرفته از این نظر راغب اصفهانی باشد. اما این احتمال صحیح نیست؛ چنان که سید علی خان با استناد به سیاق آیه معتقد است که دلالت کان بر زمان گذشته نزدیک نیز اثبات می‌کند سخن گفتن عیسی علیه السلام اعجازین بوده است.^۱ (مدنی، ۱۳۸۴: ۶ / ۲۷۰)

۲. ناسازگاری با سیاق آیه ۴۶ سوره آل عمران

در ادامه آیه ۴۶ سوره آل عمران، خدای سبحان از تکلم کهلا سخن می‌گوید که به عقیده غالب مفسران بر کیفیت سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره همانند سخن گفتنشان در بزرگسالی دلالت دارد. از آنجاکه تکلم در مهد جز از نبی خدا بر نمی‌آید، این مهم بر خارق العاده و معجزه بودن دلالت دارد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۶۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۲ / ۲۲۲؛ بروسوی، بی‌تا: ۲ / ۳۵؛ شبر، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۲۲؛ شبر، ۱۴۱۲: ۹۰؛ مظهري، ۱۴۱۲: ۲ / ۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۵۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۴۹؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۲ / ۷۸؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۳۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۹۵؛ طنطاوی، بی‌تا: ۲ / ۱۰۸)

در تفسیر **جوامع الجامع** آمده است: «و المعنی یکلّم الناس طفلاً و کهلا کلام الأنبياء من غیر تفاوت بین الحالتین». (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۷۵) هر چند طبرسی در این کتاب، از لفظ طفلاً استفاده کرده است، اما این واژه را در تفسیر **مجمع البیان** خود اینگونه توضیح می‌دهد:

«و یُکَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ» أي صغيراً و المهد الموضع الذي يمهد لنوم الصبي و يعني بكلامه في المهد قوله إني عبدُ الله آتاني الكتاب الآتية و وجه كلامه في المهد أنه تبرئة لأمه مما ذفقت به و جلاله له بالمعجزة التي ظهرت فيه. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۵۰)

سایر مفسران نیز عبارتهایی شبیه این مطلب دارند که همگی مؤید معجزه بودن سخن حضرت مسیح در اوان ولادت و شیرخوارگی است.

۱. و هي [كان] لإيقاع مضمون الجملة في زمان ماضٍ منهم لبعيده و قریبه و هي هنا لقريبه خاصةً بدليل أنه مسوقٌ للتعجب، و المعنی: كيف من كان بالأمس و قریباً من هذا الوقت في المهد، و غرضهم من ذلك استمرار حال الصبي به لم يبرح عنه بعد.

چهار. ناسازگاری با روایات دال بر اعجاز تکلم در مهد

نکته دیگری که با تمسک به آن، دیدگاه غیرمشهور رد می‌گردد، ناسازگاری آن با روایتی است که در *الکافی* و *بحارالانوار* آمده است و بر اعجازین بودن سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در مهد اشاره دارد. راوی از امام باقر علیه السلام می‌پرسد که آیا سخن گفتن مسیح در مهد بر مردم زمانش، حجت بود یا خیر؟ امام در پاسخ، با تلاوت آیه «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» به تکلم عیسی علیه السلام در گهواره اشاره نموده و بیان می‌دارند سخن ایشان بر هر کس که آن را می‌شنید حجت بود. راوی در ادامه می‌پرسد آیا عیسی در مهد بر زکریا حجت بود؟ حضرت در پاسخ فرمودند که ایشان در آن حال آیه و حجتی بود برای مردم و رحمتی بود از جانب خداوند بر مریم. سپس عیسی به مدت دو سال سخن نگفت. در این مدت زکریا حجت خدا بر مردم بود و بعد فوت او یحیی که پسر کوچکی بود این سمت را از پدر به ارث برد تا اینکه عیسی به سن هفت سالگی رسید که با نبوت و رسالت با مردم سخن می‌گفت. پس عیسی حجت بود بر یحیی و بر تمام مردم. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴ / ۲۵۵)

شایان دقت است که امام علیه السلام در روایت مذکور، تأکید می‌فرماید که حضرت مسیح علیه السلام بعد از سخن گفتن در مهد و در اول تولد تا سن دو سالگی دیگر سخن نگفتند و این مسئله نشان دهنده اعجاز تکلم در بدو تولد ایشان است؛ زیرا همانطور که در بحث دلیل عقلی گذشت کودکی که به طور عادی قادر به تکلم است چگونه می‌تواند جای هیچ شک و شبهه‌ای را در دفاع از طهارت مادرش باقی نگذارد و حجت را بر همگان تمام نماید؟ پس طبق این روایت معجزه و حجت بودن سخن حضرت مسیح تقویت می‌شود و دیدگاه آیت‌الله معرفت با این قبیل روایات نیز ناسازگار است.

نکته پایانی

آیت‌الله معرفت در کتاب *التمهید* مناظره حضرت مسیح با علمای اورشلیم در ۱۲ سالگی را شاهد بر سخن خویش دانسته که عیسی علیه السلام از سن خردسالی باهوش و عقل وافر بود و مانند یک مرد آگاه سخن می‌گفت. (معرفت، ۱۳۸۶: ۷ / ۱۰۸)

شایان ذکر است، این مطلب هیچ منافاتی با معجزه بودن تکلم عیسی در شیرخوارگی ندارد؛ زیرا خدای سبحان، عیسی علیه السلام را از همان زمانی که در مهد سخن گفت نبی قرار داد و یقیناً صدور سخن حکیمانه از سوی نبی‌الله در سن ۱۲ سالگی نیز اعجاب دیگران را بر می‌انگیزاند؛ اما تنها تکلم در زمانی که هیچ کودکی را یارای سخن گفتن نیست، می‌تواند رافع اتهام ناپاکی مریم علیه السلام باشد و سخن گفتن حکیمانه و حیرت‌انگیز در دو یا سه سالگی و یا ۱۲ سالگی چنین کارآمدی را ندارد.

نتیجه

از بررسی عمده تفاسیر معتبر شیعه و سنی و دلایل مفسران درباره سخن گفتن حضرت عیسی در مهد می‌توان دانست نظر غیرمشهور که زمان سخن گفتن عیسی علیه السلام در مهد را دو یا سه سالگی دانسته با دلیل عقلی و نقلی ناسازگار است؛ زیرا به حکم عقل، سخن گفتن طفل دو یا سه ساله یک امر عادی است و با تمرین می‌تواند مطالبی را طوطی وار بیان کند که در این صورت برای اسکات خصم و رفع اتهام از مریم قدیسه ناکارآمد خواهد بود. همچنین سیاق آیه ۴۶ سوره آل عمران و سیاق آیات سوره مریم و روایات مربوطه، دیدگاه مذکور را رد می‌کند. آنچه درست به نظر می‌رسد دیدگاه مشهور است که براساس آن سخن گفتن عیسی نوزاد در گهواره معجزه است و دو کارآمدی مهم دارد: یکی رفع اتهام ناپاکی از حضرت مریم و دیگری اثبات نبوت عیسی علیه السلام.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، ج ۳.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن عاشور، محمدطاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی نا.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ ق، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره، حسن عباس زکی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ج ۳.
- ازدی، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۷، *کتاب الماء*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- ثقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸ ق، *تفسیر روان جاوید*، تهران، برهان، ج ۳.

- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، ۱۳۷۷، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء، چ ۲.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ ق، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین.
- حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ ق، *التفسیر الواضح*، بیروت، دار الجیل الجدید، چ ۱۰.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۴ ق، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، بیروت، دار العلوم.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان*، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۶ ق، *مبادئ الوصول إلى علم الأصول*، بیروت، دار الأضواء.
- حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ ق، *شمس العلوم*، دمشق، دار الفکر.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار العلم.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، بیروت، دار الفکر المعاصر، چ ۲.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰، *تفسیر سورآبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شبر، سید عبد الله، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغة.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۰۷ ق، *الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین*، کویت، مکتبة الألفین.
- شبیانی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳ ق، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی، چ ۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طباطبایی، سید محمدرضا، ۱۳۹۰، *صرف ساده با بازنگری و اصلاحات*، قم، دار العلم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران و قم، انتشارات دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طنطاوی، سید محمد، بی تا، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی جا، بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت، ج ۲.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دار الهجرة، ج ۲.
- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، *محاسن التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ج ۳.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ج ۳.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی علمی.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹، *مواهب علیه*، تهران، اقبال.
- کرمی حویزی، محمد، ۱۴۰۲ ق، *التفسیر لکتاب الله المنیر*، قم، چاپخانه علمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مدرس سی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبب الحسین علیه السلام.
- مدنی، علی خان بن احمد، ۱۳۸۴، *الطراز الأول*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المرائی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۱۶ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظهری، محمد ثناء الله، ۱۴۱۲ ق، *التفسیر المنظهری*، پاکستان، مکتبه رشدیة.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۶، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، التمهید، ج ۳.
- مغنیة، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مهنا، عبدالله علی، ۱۴۱۳ ق، *لسان اللسان*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- موسی، حسین یوسف، ۱۴۱۰ ق، *الافصح فی فقه اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۴.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱، *کشف الأسوار و عمدة الأبرار*، تهران، امیر کبیر، ج ۵.